

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر دوم: بازگشت
دکتر محمد تقی فتاحی

تناسلی معنوی



❧ دیباچه ۱۱

آغاز نیل به موفقیت معنوی ۲۹

❧ نشانه اول: توبه؛ ورود به وادی نورانی عدالت ۳۰

❧ نشانه دوم: توبه؛ مسیر دستیابی به نعمت فراوان ۳۰

● چکیده مباحث ۳۶

روح هبوط ۳۹

❧ نشانه اول: معانی توبه ۴۰

❧ نشانه دوم: ویژگی تمایز بخش انسان و شیطان ۴۰

❧ نشانه سوم: گونه های سه گانه گناه ۴۰

● چکیده مباحث ۴۱

شناخت حقیقت نافرمانی ۴۳

❧ نشانه اول: گناه شناسی سطحی و عمیق ۴۴

❧ نشانه دوم: ویژگی های شش گانه شیطان ۴۴

❧ نشانه سوم: باهر انتخاب گامی به بالا یا قدمی به سمت سقوط ۶۱

● چکیده مباحث ۶۵





هدایت؛ محصول عصمت ورزشی ۶۷

نشانه اول: نصیبی به نام هدایت ۶۸

نشانه دوم: گام نهادن در جدول خدا ۶۸

نشانه سوم: خارج شدن از عصمت خداوند ۶۹

نشانه چهارم: بهترین شیوه مدیریت احساسات درونی ۶۹

نشانه پنجم: جنگ زدن به خدا و ریسمان خدا ۷۲

نشانه ششم: کافی است انسان عصمت ورزشی کند ۷۲

نشانه هفتم: مکافاتنی از جنس گناه ۷۳

نشانه هشتم: توبه از افکار پست ۷۳

نشانه نهم: نگاه کردن به نگاه خدا ۷۴

● چکیده مباحث ۷۴

شرایط توبه ۷۷

نشانه اول: احساس پشیمانی ۷۸

نشانه دوم: احساسی صادقانه ۷۸

نشانه سوم: سعی کنیم از زبان بگذریم ۷۹

نشانه چهارم: منشأ احساسات انسان ۸۱

نشانه پنجم: پذیرش اشتباهانه و از نش ۸۲

نشانه ششم: ریشه کن ساختن گناه ۸۵

● چکیده مباحث ۸۸

حقیقت توبه ۸۹

نشانه اول: جنایت به خویشتن ۹۰

نشانه دوم: تعظیم گناه ۹۰

نشانه سوم: عرفان انتخاب ۹۲

نشانه چهارم: توبه خود را باید کوچک شمرد ۹۳

نشانه پنجم: تا چنین نشود، از قرب خبری نیست ۹۴

● چکیده مباحث ۹۴





۹۷ وجوه درونی توبه

۹۸ نشانه اول: تمییز میان ظاهر آراسته و باطن نکبت بار

۱۰۰ نشانه دوم: ذهن نیز باید از گناه فاصله بگیرد

۱۰۱ نشانه سوم: توبه از توبه های پیشین

۱۰۲ نشانه چهارم: احساس روشنایی درونی

۱۰۳ چکیده مباحث ●

۱۰۵ اسرار توبه

۱۰۶ نشانه اول: اذن مخالفت یا قدرت بر انتخاب؟

۱۱۰ نشانه دوم: فلسفه اذن خلاف از سوی خداوند

۱۱۲ نشانه سوم: خداوند دنیا را با ستاریتش اداره می کند

۱۱۶ نشانه چهارم: خداوند ابتدا «حلم» و در نهایت «آخذ» است

۱۱۸ نشانه پنجم: جنبه های عذرخواهی بشرو کریم بودن خدا

۱۲۱ نشانه ششم: نمایان شدن غفران خداوند در عالم

۱۲۱ نشانه هفتم: عقاب همراه با حجب

۱۲۱ نشانه هشتم: رنج و عذاب، ساخته آدمی است

۱۲۳ چکیده مباحث ●

۱۲۵ در اندیشه پی بردن به بدی ها

۱۲۶ نشانه اول: حقیقت اصلی اشیا در نگاه خدا

۱۳۱ نشانه دوم: به انتخاب خودتان بینا شوید

۱۳۳ نشانه سوم: کافی است انسان دستش را بردارد

۱۳۵ چکیده مباحث ●





غرق در مشاهد فرمان پروردگار..... ۱۳۷

❁ نشانه اول: توبه از یک حس بد درونی..... ۱۳۹

❁ نشانه دوم: عجب بندگی..... ۱۴۱

❁ نشانه سوم: اعتماد به داده های خداوند..... ۱۴۳

❁ نشانه چهارم: غرور به نفی ستاریت خدا می انجامد..... ۱۴۴

❁ نشانه پنجم: احساس طلب کاری از خدا..... ۱۴۷

❁ نشانه ششم: تجارت عمر..... ۱۴۷

❁ نشانه هفتم: مطابقت بینش آدمی با واقعیت..... ۱۴۸

● چکیده مباحث..... ۱۵۰

توبه متوسطان سیر وسلوک..... ۱۵۳

❁ نشانه اول: فراخوان فرار از حجاب..... ۱۵۴

❁ نشانه دوم: رفتار آدمیان؛ عامل اصلی گرفتاری و مصیبت..... ۱۵۵

❁ نشانه سوم: شیوه بهینه سازی وضعیت موجود..... ۱۵۷

❁ نشانه چهارم: هرجا آرامش هست خدا آنجا است..... ۱۶۱

❁ نشانه پنجم: سرکشی؛ خصیصه انسان معاصر..... ۱۶۴

● چکیده مباحث..... ۱۶۶

بازگشت خواص..... ۱۶۹

❁ نشانه اول: فرصتی برای ابدیتی خوش یا ناخوش..... ۱۷۰

❁ نشانه دوم: وضعیتی هبوط یا سقوط..... ۱۷۵

❁ نشانه سوم: عقب گرد در مسیر سلوک، ممنوع..... ۱۷۶

❁ نشانه چهارم: سیر تا مقام فنا..... ۱۷۷

● چکیده مباحث..... ۱۷۷

❁ حاصل سخن..... ۱۷۹

❁ کتاب نامه..... ۱۸۵



دباجه

معرفت، مهم‌ترین عامل برتری انسان است. انسان به وسیله عقل که مهم‌ترین قابلیت وجودی اش است، می‌تواند راه معرفت را برگزیند یا در تاریکخانه نادانی، خود را از تلاش برای نیل به معرفت، محروم نماید.

نیکبختی و شوربختی ایام عمر و نیز سعادت‌مندی و شقاوت‌مندی زندگی، محصول تصادف یا جبر نیست، بلکه عینیت انتخاب‌ها و سلوک‌های لحظه به لحظه آدمی است. زندگی در عین پیچیدگی ظاهری، از وضوح و شفافیت باطنی حیرت‌انگیزی برخوردار است. بشر به میزان توجه و دقت‌ورزی در رویارویی با شرایط گوناگون زندگی، زمینه بهره‌وری یا محرومیت خویش را از حقایق عمیق و لطایف شیرین آفرینش فراهم می‌آورد. بی‌شک، خالق کائنات و نیروهای بشمار او در زمان مناسب و به میزانی که مقتضای فضل و عدل پروردگار حکیم است، بهره‌مندی یا حرمان وی را رقم می‌زنند.

به طور کلی، وضعیت بنی آدم بعد از هبوط دو گونه است؛ صعود یا سقوط. بعد از آنکه پدر انسان ها از میوه ممنوعه استفاده کرد و عصیان خدا نمود، هبوط نصیب آدم و فرزندان وی شد و از این طریق جایگاه و محل استقرار دائمی انسان ها سیاره منجمدی به نام زمین شد:

آنگاه از آن [درخت ممنوعه] خوردند و برهنگی آنان برایشان نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ های بهشت بر خود و [این گونه] آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت سپس پروردگارش او را برگزید و بر او ببخشود و [وی را] هدایت کرد.^۱

هریک از فرزندان آدم به راهی رفتند و مسیری برای خود برگزیدند. با نگاه کلی می توان گفت که آدمیان یکی از دو راه را در پیش گرفتند؛ برخی به سمت آسمان رفتند و راه هدایت، رفعت و صعود پیش گرفتند و بعضی دیگر زمینی شدند مسیر گمراهی، نابودی و سقوط را پیمودند:

[که] به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم.^۲

هر لحظه دو راه پیشروی انسان وجود دارد؛ راهی به سمت بالا و راهی به سوی پایین، مسیری در راستای آسمان و مسیری به سمت زمین، راهی به رهایی و راهی به وابستگی، جاده ای به سمت خدا و جاده ای به سمت خودیت و در یک کلام مسیری به سمت صعود یا سقوط. کسی که در مسیر هدایت و صعود باشد اهل رشد است، در اصطلاح قرآنی رشید نامیده می شود و وی تحت پوشش نام «رشید» خدا خواهد بود، اما آن که هوس بازی کند، نردبان سقوط و تنزل را می پیماید و او تحت پوشش اسم «مُضِلّ» قرار می گیرد. انسان ها یا اهل صعودند یا اهل سقوط و خود به این امر واقف اند و بصیر؛ زیرا که خداوند معرفت به این دو مسیر را درون انسان ها به ودیعت نهاده است:

دردین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.^۳
سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد.^۴

۱. طه / ۱۲۲، ۱۲۱.

۲. تین / ۴ و ۵.

۳. بقره / ۲۵۶.

۴. شمس / ۸.

پرسش جالبی رخ می‌نماید و آن اینکه چه عاملی سبب صعود یا رشد شده و چه سببی موجب سقوط و گمراهی گردیده؟ پاسخ قرآن ناب است. آخرین کتاب آسمانی بر این نکته پای می‌فشارد که سازندهٔ صعود و آفرینندهٔ سقوط تنها یک چیز است: عمل. اگر انسان عمل درست و به اصطلاح «صالح» انجام دهد او در مسیر رفعت و بلندا قرار گرفته است و اگر عملی سوء و نادرست از او صادر شود، وی راه سقوط در پیش دارد. از آنجاکه انسان در هر لحظه مشغول عمل است و فعل او می‌تواند خوب یا بد باشد پس در هر لحظه و با هر رفتاری، در نردبان هستی بالا یا پایین می‌رود.

چون نیک بنگریم میان انسان و خدا راه‌های متعددی کشیده شده است. هرگز مسیری که به سمت خدا می‌رود انحصاری نیست و نمی‌تواند باشد؛ زیرا که انسان‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند چنانکه اعمال خوب بی‌شمارند. پس می‌توان گفت به تعداد انسان‌ها بلکه عمل‌های خوب، راهی به سوی آسمان وجود دارد و هر انسان از مسیری می‌تواند تکامل یابد:

راه‌ها به سمت خدا به تعداد انسان‌ها است.^۱

راه‌ها متفاوت‌اند. مسیرهایی که به سمت آسمان و نیل به حقیقت کشیده شده‌اند بسیار متنوع‌اند. میان انسان و خدا هرگز مسیر واحدی وجود ندارد، بلکه هر لحظه و در برابر هر انسانی، راه‌های گوناگونی به سوی خدا هست و انسان می‌تواند با گام نهادن در هریک، خود را تا حدی بالا کشد و بالا برد.

اگر به جاده‌های دنیا هم نگاه کنیم در آنها تنوعات زیادی می‌بینیم؛ برخی سنگلاخی‌اند، برخی ماسه‌ای، برخی یک‌طرفه، برخی دوطرفه، برخی کوهستانی، برخی اتوبانی و بعضی دیگر آن‌چنان وسیع و پرحجم‌اند که گاه هفت باند دارند. راه‌های معنوی نیز چنین است؛ برخی ناهموارند و بعضی دیگر هموار، برخی یک باند دارند و بعضی دیگر چند باند و برخی در کویرند و بعضی دیگر در گلستان.

واقعیت آن است که هر کدام از خوبی‌ها و ارزش‌های یک مسیر محسوب می‌شوند و می‌توانند راه هدایت باشند و آدمی را به سمت خوبی یا زیبایی دیگری سوق دهند؛

۱. نخجوانی، فوائح الالهیه، ج ۱، ص ۲۰؛ مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۶؛ حقی بروسوی، روح البیان، ج ۳، ص ۲۷۲؛ طیب، اطیب البیان، ج ۵، ص ۲۸۷.

شکر یک مسیر است، صبر یک راه است، نماز و عبادت یک طریق است، دعا راهی است به سمت هدایت، ذکر مسیری است که انسان‌ها را بالا می‌برد، صداقت نشان‌دهنده مسیر انسانیت است، یکی از راه‌های خوشبختی علم و معرفت است و عشق از نزدیک‌ترین راه‌ها به سمت محبوب عالم محسوب می‌گردد.

زندگی معنوی به‌مانند بازی مار و پله است؛ گاهی با یک حرکت زیبا، از پله‌های صعود بالا می‌رویم و زمانی با یک عمل یا فکرنادرست به پرتگاه زشتی‌ها سقوط می‌کنیم به‌گونه‌ای که نه تنها تمام پله‌های ترقی را بازمی‌گردیم بلکه چند پله‌ای را هم تنزل می‌نماییم.

واژه «حی» و «حیات» یکی از زیباترین واژه‌های قرآنی است. «حی» نام زیبای خداست و در موارد متعددی، از آیات قرآن به کار رفته است. در آیات نورانی قرآن، زندگی دو بُعد دارد؛ مادی و معنوی. عنوان «حیات الدنیا» به زندگی مادی اشاره دارد و از زندگی معنوی با واژه «حیات طیب» یاد می‌شود.

رویکرد انسان‌ها به جنبه مادی زندگی دو گونه است؛ برخی به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اند^۱ و آن را بر زندگی در سرای آخرت ترجیح می‌دهند^۲ از این‌رو به ظاهر زودگذر دنیا بسنده می‌کنند^۳ و سرمست غرور می‌شوند.^۴ انسانی با این ویژگی‌ها، آیات و نشانه‌های الهی را به سخره می‌گیرد، فرستادگان الهی را انکار می‌کند، به قیامت ایمان نمی‌آورد و در منجلاب آلودگی‌های اخلاقی و اعتقادی فرو می‌رود.

گروه دیگری از فرزندان آدم، در کنار استفاده از نعمت‌های دنیا، بهترین زاد و توشه را از کشتزار دنیا برای آخرت خود فراهم می‌کنند. آنان با انجام کارهای نیک و شایسته همراه با باوری استوار و راستین، به حیاتی طیب و زندگی پاک دست می‌یابند که حاصل آن بشارت به سعادت دنیا و آخرت^۵ و دریافت نصرت و یاری پروردگار^۶ است.

۱. یونس/۷.

۲. بقره/۸۶.

۳. روم/۷.

۴. اعراف/۵۱.

۵. یونس/۶۴.

۶. غافر/۵۱.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

«حیات طیب» به معنای زندگی پاکیزه و خالص از هرگونه آلودگی است.^۲ «زندگی پاک»، مرحله جدید و برتری از زندگی ظاهری است؛^۳ چراکه این مرتبه، شکوفایی مرتبه‌ای از مراتب روح است که با برخورداری از ایمان و کردار پسندیده جوانه می‌زند و از خاک حیات ظاهری دنیا سر برمی‌آورد. این زندگی همان بُعد معنوی زندگی انسان‌ها است که بر پایه ایمان به خدا و عمل صحیح استوار شده است. انسان‌های در بند خاک می‌توانند با پیوند زدن خود به خدا و تکیه بر کردار صواب، رنگ جاودانگی به خود گرفته و زندگی دیگری را آغاز کنند.

آدمی با برخورداری از زندگی معنوی، در دریای محبت و قرب الهی غوطه‌ور می‌شود، در مسیر سعادت گام برمی‌دارد و افقی فراتر از دیگران را نظاره می‌کند. آنان اموری را درک می‌کنند که دیگران تحمل آن را ندارند؛ چراکه با روحی از جانب خدا تأیید شده‌اند.

أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ^۴ در دل اینهاست که

[خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

بر اساس این رهنمود قرآنی، در مؤمن حقیقتی وجود دارد که زمینه سعادت همیشگی او را فراهم می‌کند. حقیقتی که دیگران از آن بهره‌ای ندارند و سزاوار است، نام زندگی بر این حقیقت نهاده شود نه زندگی نباتی و حیوانی؛ بنابراین زندگی در دنیا دو بُعد دارد؛ مادی و معنوی. انسان، با ایمان و انتخاب درست می‌تواند همگام با برخورداری از زندگی مادی، به زندگی معنوی و به تعبیر قرآن به «حیات طیب» یا «زندگی پاک» نیز دست یابد.

تصوّر ما این است که انسان‌ها دو دسته‌اند: مرده و زنده. چه کسانی را مرده می‌دانیم؟ کسانی که به صورت افقی زیر خاک هستند. چه کسانی را زنده

۱. نحل/۹۷.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ج ۱، ص ۵۲۷.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۴. مجادله/۲۲.

می‌دانیم؟ کسانی که به صورت عمودی روی زمین تکاپو می‌کنند. اما قرآن این گونه نگاه نمی‌کند. در نگاه قرآن، مردگان دودسته هستند: افقی‌های زیر خاک و بعضی از عمودی‌ها روی خاک. به طور کلی به فرموده قرآن انسان‌ها دودسته هستند:

یک) زنده: اعم از روی خاک یا زیر خاک. قرآن می‌فرماید:

أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

دو) مردگان: اینان دودسته هستند: برخی از افقی‌های زیر خاک و بسیاری از عمودی‌های روی زمین. تنها انسان‌های خوب زنده‌اند و انسان‌های بد، حقیقتاً مرده‌اند، گرچه گمان کنند که زنده‌اند.

❁ مجموعه زندگی معنوی

مجموعه «زندگی معنوی» درس‌گفتارهایی است که طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۶ به مدت ۱۱ سال ارائه و هم‌اکنون با بازنگری و ویرایش، آماده عرضه شده است. این مجموعه، بر پایه اثر فاخر منازل السائرین از خواجه عبدالله انصاری، زندگی معنوی یا فرامادی را تبیین می‌کند. در این کتاب، اصول و ویژگی‌های زندگی معنوی به گونه‌ای عرضه شده است که نظامی منسجم و چارچوبی واحد و جامع برای فهم خود ما و رفتارمان، چه از جنبه فردی و چه به لحاظ اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ از این رو، مناسب است اندکی با صاحب کتاب منازل السائرین و متدولوژی این اثر آشنا شویم.

❁ جایگاه خواجه عبدالله انصاری

شیخ الاسلام ابو اسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد معروف به خواجه عبدالله از اعیان ابویوب انصاری صحابه رسول خدا ﷺ است.^۱ او در روز جمعه، ماه شعبان سال ۳۹۶ هجری قمری در هرات^۲ چشم به جهان گشود.

۱. آل عمران ۱۶۹.

۲. جامی، عبدالرحمن بن احمد، نفحات الانس، ص ۳۳۶، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
۳. بخشی از ایران قدیم معروف به «دشت خاوران» بوده است. دشت خاوران قدیم، شامل کل افغانستان فعلی، کل سه خراسان فعلی، کل تهران فعلی تا شهرری، کل ازبکستان فعلی و کل تاجیکستان فعلی و در واقع، با وسعت دو و نیم برابر کل ایران فعلی بوده است. دشت خاوران قدیم، مراکز مهمی داشت که هرات، سمرقند، بخارا، مرو، قومس - دامغان امروزی - بسطام، خرقان، گرگان، نیشابور و ری از جمله آنهاست. ←